
شهید قاسم سلیمانی | شهید سیدحسن نصرالله | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید محسن حججی | شهید عماد مغنیه | شهید ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده

حرف دل بچه‌ها با شهدای دانش‌آموز جنگ ۴۰ روزه

کامران پورعباس

جنگ رمضان یا جنگ ۴۰روزه از ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد و در ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ با پیروزی قاطع و درخشان جمهوری اسلامی ایران بر آمریکای جنایتکار و رژیم غاصب و کودک‌کش صهیونیستی به پایان رسید. یکی از دردناک‌ترین وقایع جنگ ۴۰روزه، شهادت حدود سیصد دانش‌آموزِ مظلوم و بی‌گناه از جمله بیش از یکصد و پنجاه شهیدِ مدرسه شجره طیبه میناب بود. خون شهدای میناب خیلی زود به بزرگ‌ترین سند رسوایی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌های سفاک و خونخوار تبدیل شد. سال تحصیلی امسال در مدارس کشور با برگزاری یادواره شهدای دانش‌آموز و فرهنگی آغاز شد و فضای مدارس با یاد و نام شهدا همراه شد. روز دانش‌آموز نیز بیش از پیش یادآور مظلومیت شهدای دانش‌آموز است.

به مناسبت روز دانش‌آموز دلنوشته‌های عده‌ای از دانش‌آموزان در مورد شهدای دانش‌آموز جنگ ۴۰روزه که از دو مدرسه گرفته شده‌اند را نقل می‌کنیم.

دلنوشته‌های دختران مدرسه فدک در اراک

گزیده‌ای از دلنوشته‌های دختران مدرسه فدک در مقطع متوسطه اول در اراک که یکی از دبیران ارسال کرده چنین است:

«ثنا سربندی»؛ خطاب به کودکان میناب:

کودکانی که با آرزوهای کوچک، امیدهای کوچک و قلب مهربان‌شان به دست شیطانی‌ترین افراد به طرز وحشتناکی کشته شده‌اند.

امیدوارم باعث‌وبانی مرگ این کودکان بی‌گناه به بدترین شکل ممکن تقاص کار خود را پس بدهد و کودکان عزیز ایران در بهشت و در کنار دیگر شهیدان در آرامش باشند. روح‌شان شاد و یادشان گرامی.

***

«محدثه مهدوی»:

رهبر شهیدم، امروز که دارم این متن رو می‌نویسم، از صمیم قلبم می‌خوام این رو بدونید که من تا آخرین لحظه زندگیم پشیمونم که چرا شما رو زودتر نشناختم.

از شما می‌خواهم از من و اعتقاداتم محافظت کنید تا در این راه موفق بشوم.

با خودم می‌گویم شاید شهادت شما و باقی شهدا داره زمینه ظهور امام زمان(عج) رو فراهم میکنه. لطفاً از اون بالا حواس تون به مردم کشور باشه تا بتونیم از این راه موفق و پیروز بیرون بیاییم.

والاترین‌ها در نزد خداوند متعال

«مهگل حیدری»؛ خطاب به کودکان شهید میناب:

خطاب به شما عزیزان و والاترین‌ها در نزد خداوند متعال. خطاب به شما که خون پاک‌تان سند محکمی بر جنایات آمریکا و اسرائیل است.

شمایی که با قلب و دلی پاک جان باختید و با سن کم به درجه رفیع شهادت رسیدید.

شمایی که با یادتان قلب یک دنیا و مسلمانان واقعی به درد می‌آید که چقدر بی‌گناه و معصوم بودید. همیشه به یادتان می‌مانیم. روح‌تان در آرامش و یادتان جاوید.

***

«فاطمه‌هاتفی»:

بای ذنب قتلت. حتما که شما کودکان شهید میناب که اکثر شما با زبان روزه به شهادت رسیدید در جایگاهی از بهشت که کسی حتی فکرش را نمی‌کند حضور دارید.

شما به آرزوی‌تان رسیده‌اید اما داغی بزرگ و سهمگین به دل همه ملت ایران به‌خصوص پدر و مادرتان مانده است.

بی‌گناه‌ترین و مظلوم‌ترین شهدا

«نهال وصالی»:

بچه‌های میناب بی‌گناه‌ترین و مظلوم‌ترین شهدای جنگ اخیر بوده‌اند.

بچه‌هایی با هزار امید و آرزو که هیچ‌کدام نتوانستند آرزوهای خود را تیک بزنند. اما می‌توان دل خوش کرد که این بچه‌ها در بهترین جای بهشت جای دارند و اگر چه جسم آن‌ها کنار خانواده‌هایشان و روی کره‌زمین نیست ولی روح آن‌ها همیشه زنده است در قلب همهٔ ایرانیان.

***

«آیناز نظری»:

ما و تمام بچه‌های ایران در تمام نقاط کشور همه سعی‌مان را می‌کنیم به خوبی درس بخوانیم و یاد و امیدِ کودکانه شما بچه‌های مظلوم و بی‌گناه که ظالمانه به شهادت رسیدید را به واقعیت بپیوندیم.

دلنوشته‌های پسرانِ مدرسه امام مهدی(عج)

گزیده‌ای از دلنوشته‌های پسران مدرسه امام مهدی(عج) در مقطع متوسطه اول در شهرستان بهارستان در استان تهران که یکی از دبیران‌شان ارسال کرده چنین است.

«سجاد جدیکار»:

ای شهیدان عزیز! شاید دیگر صدای خنده‌هایتان در حیاط مدرسه شنیده نشود و جای خالی شما در کلاس درس باقی بماند اما نام و یاد شما هرگز از قلب ما پاک نخواهد شد. هر بار که مدرسه می‌رویم و پشت نیمکت‌ها می‌نشینیم باید به یاد داشته باشیم که آرامش امروز ما چقدر ارزشمند است.

شهدای دانش‌آموز! من به شما قول می‌دهم که نام‌تان را فراموش نکنم. تلاش می‌کنم خوب درس بخوانم، انسان خوبی باشم و برای ساختن آینده‌ای روشن قدم بردارم.

در پایان می‌خواهم بگویم: ای شهیدان عزیز در قلب ما زنده‌اید. شما نام‌تان را در کتاب افتخار و فداکاری برای همیشه نوشتید.

***

«امیرعباس مایلی»:

سلام به تمام دانش‌آموزانی که روزی مثل من روی این نیمکت‌ها می‌نشستند و برای هدف‌های خود و آینده‌شان تلاش می‌کردند.

من امروز می‌توانم به مدرسه بروم، درس بخوانم و در کنار معلمانم باشم و این بودن را قدردان شما و مردم میهن عزیزم هستم.

شاید من تا به حال شما را از نزدیک ندیده باشم اما احساس می‌کنم شما دوستان من هستید. به شما دوستان خوبم قول می‌دهم تا در راه تحصیل موفق باشم و یاد شما را زنده نگه دارم.

یاد شما همیشه در قلب ما زنده می‌ماند.

شفاعت ما را از علی‌اصغر(ع) بخواهید

«رضا نودولقی»:

همه آن دانش‌آموزان (شهدای دانش‌آموز) آرزوی سال تحصیلی جدید را داشتند. آن‌ها پروانه شدند و رفتند. من در فکر خود جای‌شان را خیلی زیبا و خوب می‌بینم. دوست دارم به همه آن‌ها بگویم شفاعت ما را از حضرت علی‌اصغر(ع) بخواهند تا بتوانیم خون به ناحق ریخته آن‌ها را پایمال نکنیم و به راه راست و خداپسندانه هدایت شویم.

***

«مهدی طلوعی»:

ما همیشه شما را به یاد داریم و به فداکاری‌هایتان افتخار می‌کنیم.

من قول می‌دهم درسم را بخوانم، به دیگران کمک کنم و برای آبادانی کشورم تلاش کنم. شهیدان عزیز یاد و نام شما همیشه در دل ما زنده است. روح‌تان شاد.

ستاره‌هایی که راه را نشان می‌دهند

«ابوالفضل مسجدی»:

سلام بچه‌های شجاع و مهربان! می‌خواهم بدانید که ما شما را فراموش نکرده‌ایم. اسم شما برای من مثل ستاره‌ای در آسمان می‌درخشد که راه را نشان می‌دهد.

من قول می‌دهم خوب درس بخوانم، به دوستانم کمک کنم و مهربان باشم تا کشورم آباد و سربلند بماند همان‌طور که شما آرزو داشتید. یادتان همیشه در قلب من زنده است. روح‌تان شاد و راه‌تان پررهرو باد.

***

«محمدرضا صحت‌مند»:

چرا مدرسه میناب را بمباران کردند و چرا رهبر عزیزمان را به شهادت رساندند؟ وقتی کمی اندیشیدم، فهمیدم که سگی زرد و هار این کودکان پاکدامن را به شهادت رسانده است فقط و فقط برای ترساندن مردم ایران و سلطه بر این کشور پایدار و استوار. اما نه‌تنها مردم نترسیدند، بلکه روزبه‌روز مقاوم‌تر، شجاع‌تر، نترس‌تر و استوارتر شدند.

***

«محمدجواد کبیری»:

روز دانش‌آموز، روز آرزوها و خنده‌هایی است که امسال با یاد شهدای دانش‌آموز میناب رنگ غم گرفته است.

روز دانش‌آموز، یادآور شماست، شمایی که فرصت نکردید بزرگ شوید اما نام‌تان برای همیشه در قلب ما زنده خواهد ماند.

نام‌تان در آسمان ایران می‌درخشد

«علی‌اصغر فرزانه»:

اگر روزی می‌توانستم با دانش‌آموزان شهید صحبت کنم حرف‌های زیادی برای گفتن داشتم. دوست داشتم به آن‌ها بگویم که یاد و نام‌شان همیشه در قلب ما زنده است.

می توانیم با رفتار خوب، درس خواندن، کمک به دیگران و دوست داشتن میهن‌مان، یاد شما را زنده نگه داریم.

در پایان می‌خواهم بگویم که شما هرگز فراموش نمی‌شوید. نام‌تان مانند ستاره‌ای در آسمان ایران می‌درخشد و یاد شما همیشه در قلب ما باقی خواهد ماند.

***

«محمدمهدی ابراهیمی»:

اول از همه باید سلامی به سید و سالار شهیدان امام حسین(ع) بدهم و بعد به شهیدان جنگ ۱۲روزه و جنگ رمضان به‌خصوص شهیدان دانش‌آموز. من به شما ارادت خاصی دارم چون می‌دانم در حین درس خواندن به شهادت رسیدید. دعا می‌کنم در آن دنیا با معصومین در بهشت باشید.

قهرمانان کوچک و جاودانه

«امید مددی»:

سلام بر شما قهرمانان کوچک و جاودانه. وقتی به شما فکر می‌کنم دلم می‌خواهد با شما حرف بزنم و بگویم که ما شما را فراموش نمی‌کنیم.

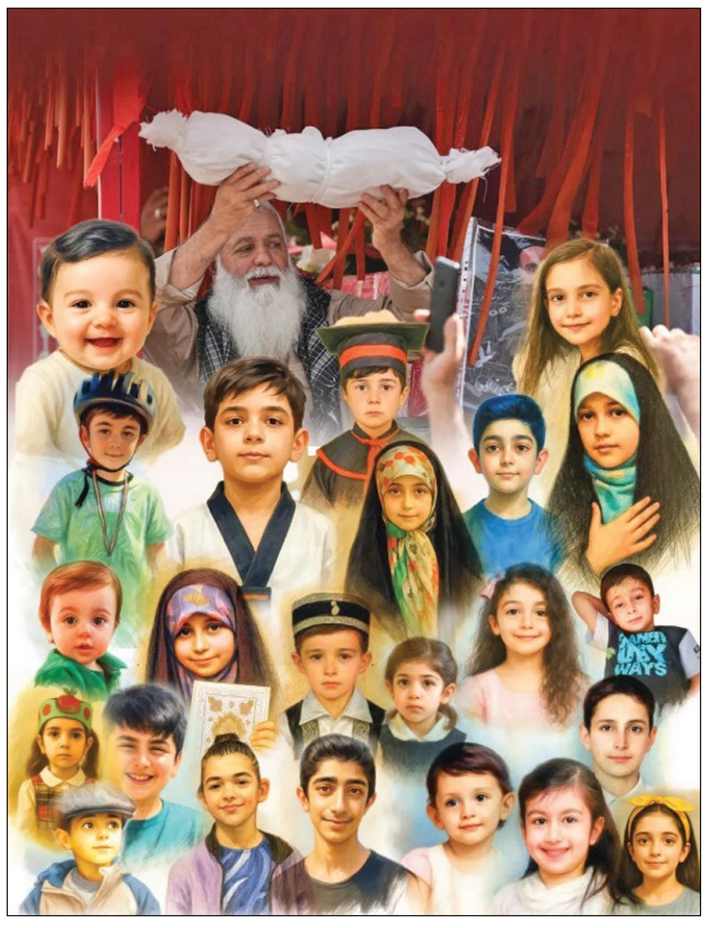
من به‌عنوان یک دانش‌آموز قول می‌دهم قدر آرامش و امنیت کشورم را بدانم، خوب درس بخوانم، به خانواده‌ام احترام بگذارم و با مهربانی به دیگران کمک کنم. می‌خواهم با تلاش و دانایی آینده‌ای بسازم که شما هم به آن افتخار کنید.

ای دوستان آسمانی من! کاش هیچ دانش‌آموزی در جهان از صدای جنگ نترسد و همه کودکان بتوانند در آرامش به مدرسه بروند و به آرزوهایشان برسند.

شما از نیمکت‌های مدرسه به آسمان پرکشیدید اما نام‌تان برای همیشه در قلب ما زنده خواهد ماند.

از خدا می‌خواهم به خانواده‌های شما صبر بدهد و به ما توانایی ادامه دادن راه نیک‌تان را عطا کند. روح‌تان شاد و یادتان جاودانه باد.





گزارش نشست نقد و بررسی کتاب «سرباز روز نهم»

الگوی بسیجی نسل جدید

نشست نقد و بررسی کتاب «سرباز روز نهم» (روایت زندگی‌نامه و مجاهدت‌های شهید مدافع حرم مصطفی صدرزاده) با حضور محمدمهدی رحیمی، محقق و پژوهشگر این اثر و محمدعلی صمدی، کارشناس و منتقد برجسته ادبی، در خبرگزاری مهر برگزار شد. در این نشست تخصصی، ابعاد کمتر شناخته‌شده شخصیت این شهید والامقام، شیوه فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی او در منطقه کهنز شهریار، مدل تصمیم‌گیری‌های اعتقادی و ویژگی‌های نسلی جوانان مؤمن و انقلابی دهه شصت واکاوی و تحلیل شد.

فرآیندشکل‌گیری و نگارش کتاب «سرباز روز نهم»

در بخش نخست این نشست، محمدمهدی رحیمی، محقق کتاب «سرباز روز نهم»، درباره چگونگی پیدایش ایده و روند گردآوری این اثر توضیح داد: ایده تدوین کتاب حدود یک هفته پس از شهادت مصطفی صدرزاده شکل گرفت. آشنایی نزدیک برخی از فعالان فرهنگی با شهید و دوستانش در منطقه کهنز شهریار، زمینه را برای آغاز این کار فراهم ساخت و گروهی از نیروهای فرهنگی تصمیم گرفتند با ثبت دقیق روایت‌های مربوط به زندگی او، بستر شناخت بیشتر نسل جوان با این الگوی برجسته را فراهم کنند.

رحیمی با تأکید بر اینکه «سرباز روز نهم» حاصل تلاش فردی نیست و به‌صورت جمعی تدوین شده است، افزود: مسئولیت بخشی از مصاحبه‌ها را بر عهده داشتم و دیگر اعضای گروه نیز در بخش‌های مختلف یاری‌رسان بودند. دفتر راه‌یار از نخستین مجموعه‌هایی بود که پس از شهادت مصطفی صدرزاده کار جمع‌آوری روایت‌ها را آغاز کرد و در همان روزهای ابتدایی، گفت‌وگو با دوستان و نزدیکان او کلید خورد. با این حال، کتاب «سرباز روز نهم» در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسید.

وی در خصوص شناخت اولیه خود از شهید صدرزاده اظهار داشت: در آغاز تصور می‌کردم مصطفی هم مانند بسیاری از فعالان فرهنگی اطراف ماست؛ جوانی که در حوزه فرهنگ فعالیت کرده و سپس برای حضور در سوریه راهی جبهه مقاومت شده و به شهادت رسیده است. اما هرچه مصاحبه‌ها بیشتر شد و جزئیات دقیق‌تری از زندگی او به دست آمد، متوجه شدم ابعاد شخصیتی او بسیار گسترده‌تر و فراتر از یک سطح معمولی است. فعالیت‌های تربیتی شهید در مسجد و پایگاه، تشکیل حلقه نوجوانان و برنامه‌های اصولی برای رشد این گروه سنی، بخش مهمی از روایت‌های اولیه را تشکیل می‌داد. رحیمی خاطرنشان کرد که با توجه به نزدیکی سنی و جغرافیایی خود با شهید صدرزاده، پی برد که این الگو می‌تواند نقشه راهی ارزشمند برای کنشگران مساجد، هیئت‌ها و مجموعه‌های تربیتی باشد تا با بازخوانی انتخاب‌های مصطفی، دلایل اثربخشی فعالیت‌های او را در کار خود به کار ببندند.

روحیه‌ای مبتنی بر مسئولیت‌پذیری و باور درونی

محقق کتاب «سرباز روز نهم» با اشاره به ویژگی‌های برجسته شهید صدرزاده، از روحیه بی‌قرار و احساس مسئولیت مستمر او سخن گفت و تأکید کرد که تصمیم‌های مصطفی هرگز بر اساس هیجان یا احساسات زودگذر شکل نمی‌گرفت، بلکه برخاسته از تکلیفی بود که برای خود تشخیص می‌داد. رحیمی برای تبیین این ویژگی به تغییر مسیرهای تحصیلی و شغلی شهید اشاره کرد؛ ورود او به دانشگاه در رشته ادیان و مذاهب، ناشی از دغدغه فکری او نسبت به گرایش برخی نوجوانان محله به آیین‌های دیگر بود تا با شناخت علمی، ارتباط و گفت‌وگوی مؤثرتری با آنان برقرار کند.

رحیمی همچنین به فعالیت‌های اقتصادی شهید، از جمله تجربه برنج‌فروشی اشاره کرد و افزود: مصطفی در کار خود موفق بود، اما پس از مواجهه با مسئله‌ای درباره فرایند آماده‌سازی برنج و عدم تطابق آن با معیارهای شرعی و اخلاقی‌اش، آن را کنار گذاشت.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که او حتی در کسب‌وکار روزمره نیز تناسب میان فعالیت‌های خود و باورهایش را به دقت می‌سنجید. انتخاب محله کهنز شهریار و انتقال فعالیت‌ها از مسجد به مناطق نیازمندتر و آسیب‌پذیرتر محله نیز گویای همین نگاه عمیق و مسئولانه بود؛ چرا که او به دنبال محیط‌های آماده و بی‌دردسر نبود، بلکه تلاش می‌کرد به سراغ کسانی برود که بیش از دیگران به ارتباط، هدایت و تربیت نیاز داشتند.

روایت نسلی بدون تجربه مستقیم جنگ

در ادامه نشست، محمدعلی صمدی، منتقد و کارشناس ادبی، با تحسین کتاب «سرباز روز نهم» آن را نمونه‌ای کم‌نظیر از روایت زندگی یک جوان بسیجی از نسل متولد دهه ۱۳۶۰ دانست؛ نسلی که نه فضای انقلاب و دفاع مقدس را به چشم خود دیده بود و نه پذیرش قطعنامه یا دشواری‌های خاص اجتماعی دهه ۱۳۷۰ را به‌طور مستقیم درک کرده بود. صمدی با تشریح فضای اجتماعی و فرهنگی دشوار دهه ۱۳۷۰ برای نیروهای مذهبی و انقلابی یادآور شد که در آن سال‌ها، گاه برخی افراد مسن‌تر یا رزمندگان سابق به دلیل سرخوردگی‌های گذشته، جوانان را از ورود به مسیرهای دشوار اجتماعی و سیاسی برحذر می‌داشتند.

این منتقد ادبی تأکید کرد: ارزش بزرگ زندگی شهید مصطفی صدرزاده در این است که او در چنین فضایی رشد کرد و توانست با اتکا به یک اعتقاد درونی و بدون وابستگی به تشویق‌های بیرونی یا فضاهای ایده‌آل، راه خود را پیدا کند. صمدی بر خلاف ظاهر پرتحرک شهید، او را انسانی صاحب «آرامش و ثبات در تصمیم‌گیری» توصیف کرد که پس از تشخیص وظیفه، بدون گرفتار شدن در کشمکش‌های ذهنی و توجیه‌تراشی‌های رایج، دست به اقدام می‌زد. او مفهوم «آتش‌به‌اختیار» را نیز در همین راستا معنا کرد؛ یعنی حرکتی برخاسته از احساس مسئولیت خالصانه که با اقدامات خودسرانه شخصی تفاوت ماهوی دارد. صمدی همچنین با مقایسه ویژگی‌های اخلاقی شهید صدرزاده با شهید مصطفی چمران، زلالی، صمیمیت، تقوای درونی و پایبندی مطلق به اصول را از نقاط اشتراک برجسته این دو فرمانده عارف‌مسلک برشمرد.

ثبت دقیق جزئیات و ارائه تصویری واقعی و ملموس

صمدی یکی از نقاط قوت ممتاز کتاب «سرباز روز نهم» را توجه به جزئیات روزمره زندگی شهید، مشکلات واقعی پایگاه‌های بسیج، چالش‌ها و حتی شوخی‌ها و صمیمیت‌های میان جوانان دانست و تصریح کرد: برخلاف رویکردهای کلیشه‌ای که گاهی از بیان واقعیت‌های ملموس پرهیز می‌کنند، این کتاب با ثبت بی‌پرده جزئیات، نشان می‌دهد که این نسل با چه موانعی دست‌وپنجه نرم کرده و چگونه بدون امکانات ویژه، به موفقیت‌های بزرگ دست یافته‌اند. ثبت این روایت‌ها کمک می‌کند تا نسل جوان امروز بداند که فعالیت فرهنگی مستلزم شرایط آرمانی نیست، بلکه با اخلاص، پشتکار و شناخت دقیق میدان عمل می‌توان بر تمامی دشواری‌ها فائق آمد و به درجه‌ای از تعالی رسید که نام و راه شهیدان مقاومت تا ابد الهام‌بخش باقی بماند.





همچون سیدعبدالرحیم موسوی به دنیا می‌آید که از همان کودکی به او می‌گوید باید روی پای خود بایستد و پسرش را به سمت کار کردن می‌فرستد تا مرد بار بیاید و درس مردانگی به وی می‌آموزد.

سیدعبدالرحیم هم به حرف پدرش گوش فرا داد و مراتب ترقی در ارتش را بدون هیچ رانت و سفارشی و فقط به خاطر شایستگی و لیاقتی که از خود نشان داد یک‌به‌یک پشت سر گذاشت و در نهایت به فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی ایران رسید و پس از جنگ ۱۲ روزه و شهادت سردار باقری نیز با حکم رهبر شهید انقلاب به بالاترین مقام نظامی کشور یعنی فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح نائل گشت.

در رثای مرحوم سیداحمد موسوی پدر شهید سیدعبدالرحیم موسوی

آقا احمد

سید عبدالرحیم موسوی مورد اعتماد کامل رهبر معظم شهید انقلاب بود و مخصوصاً بعد از جنگ ۱۲روزه اقدامات مهمی را انجام داد که ثمرات کارهای ایشان در جنگ ۴۰ روزه نمایان گشت.

صحبت از شهید سیدعبدالرحیم موسوی و کارهای بزرگی که در فرماندهی ارتش و چه در مدت چندماهه قبل از شهادتش در فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح به انجام رساند، فرصت مستوفی می‌طلبد ولی ذکر این نکته خالی از لطف نیست که رهبر شهید انقلاب به شهید عبدالرحیم موسوی بسیار علاقه و اعتماد داشتند و بارها این نکته را به نزدیکان خود بیان کرده بودند.

رهبر شهید انقلاب بارها سیدعبدالرحیم را سفارش به دیدار پدر می‌کنند و تأکید می‌کنند که با اینکه سرشلوغی‌های فراوان دارید ولی به عنوان فرمانده کل قوا به شما سفارش می‌کنم که حتماً به دیدار پدر ولو کوتاه هم شده بروید و سلام ویژه مرا به ایشان برسانید. آقا احمد بعد از شهادت فرزندش سیدعبدالرحیم موسوی با اینکه داغ بسیار سنگینی به ایشان وارد شد ولی صبوری بی‌نظیری به نمایش گذاشت.



او همیشه می‌گفت که ما به ایران، مردم، اسلام و انقلاب بدهکاریم. فراق میان پدر و پسر ۸ ماه بیشتر طول نکشید و در ایام شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها آقا احمد به فرزند شهیدش آقا رحیم پیوست.

سلام و درود خدا بر روان پاک و مطهر شهدا و خانواده آنها.

علی استرابی

مدیریت امیدآفرین

درس‌هایی از تحول عرصه کُشتی برای مدیریت کشور

این روزها اگر پای صحبت اقشار مختلف مردم بنشینیم، فراتر از گلایه‌های معیشتی، یک مطالبه بنیادین در کلام همگان تکرار می‌شود: نیاز به «امید واقعی». جامعه امروز ایران از همایش‌های پرخرج، گزارش‌های ویترینی و خوش‌بینی‌های اداری عبور کرده است؛ مردم تشنه دیدن نشانه‌های روشنی از «امکان‌پذیری»، «عدالت ملموس» و «کارآمدی عینی» در بدنه مدیریتی کشور هستند. در چنین فضائی، بررسی تجربه‌های موفقی که توانسته‌اند در دل تنگناها و کمبودِ منابع، موجی از انگیزه و پیروزی خلق کنند، دیگر صرفاً یک گزارش ورزشی نیست، بلکه یک ضرورت راهبردی در حوزه دانش مدیریت و جامعه‌شناسی عمومی است. در این میان، تحول فدراسیون کُشتی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر به سکانداری علیرضا دبیر، یکی از زنده‌ترین و الهام‌بخش‌ترین الگوهای قابل تحلیل به شمار می‌رود؛ الگویی که می‌توان آن را «مدیریت امیدآفرین» نام نهاد.

کُشتی تنها یک رشته ورزشی نیست؛ آیینه تمام‌نمای روح جمعی، هویت ملی و تاب‌آوری جامعه ایرانی در مواجهه با چالش‌هاست. وقتی کُشتی جان می‌گیرد و بر سکوهای جهانی می‌ایستد، نبض امید در سراسر کشور تندتر می‌زند. اما تحول امروز این ورزش، محصول تصادف، شانس یا صرفاً نبوغ فردی ورزشکاران نیست؛ بلکه نتیجه عبور آگاهانه از پارادایم کهنه «مدیریت بقاءجو و پشت‌میزنشین» به سمت «مدیریت میدانی، ساختارگذار و انسان‌محور» است. علیرضا دبیر نشان داد که چگونه تخصص برخاسته از دل میدان، همراه با پیگیری شبانه‌روزی و بدون تعارف، می‌تواند گردوغبار رخوت را از چهره یک ساختار فرسوده بزداید. مدیری که پیشاپیش پرسنل و ورزشکارانش کف میدان می‌دود، بر جزئی‌ترین مراحل ساخت زیرساخت‌ها شخصاً نظارت می‌کند و تمام‌قد پای کار می‌ایستد، بیش از صدها بخشنامه اداری انگیزه و باور به کارایی تزریق می‌کند. مدیران باید بدانند امید در سازمان از سرچشمه رفتار فرمانده می‌جوشد، نه از کلمات مندرج در بیانیه‌ها.

وجه تمایز بنیادین دیگر در این سبک مدیریتی، بازتعریف رابطه قدرت و جایگزینی سلسله‌مراتب خشک سازمانی با مفهوم اصیل «رفاقت و درک متقابل» است. مدیر امیدآفرین، کارکنان یا اعضای جامعه هدف خود را به‌مثابه ابزارهای تولید مدال یا آمار نمی‌بیند. علیرضا دبیر چون خود فراز و فرود تشک و رنج سال‌های قهرمانی را با گوشت و پوست لمس کرده، زبان نسل جوان را می‌فهمد و با آن‌ها رفاقت می‌کند؛ همسنگ صبور روزهای دلتنگی و تردید آنان است و هم در انضباط و برنامه تعارف نمی‌شناسد. این ترکیب کم‌نظیر از اقتدار تخصصی و صمیمیت عاطفی، بستر امنی می‌سازد که اضطراب روانی را مهار کرده و جسارتِ ایستادگی را در دل ورزشکار شکوفا می‌کند. جوان وقتی حس کند مدیری در رأس امور است که صادقانه پشت او ایستاده و خیرخواهش است، برای رسیدن به قله از تمام جان مایه می‌گذارد.

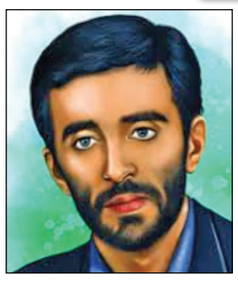
از سوی دیگر، امید هرگز در بستری از تبعیض و تمرکزگرایی دوام نمی‌آورد. بزرگ‌ترین عامل فرسایش اعتماد عمومی، احساس نادیده‌گرفته‌شدن در ساختارهای اداری است. هنر بزرگ مدیریت کشتی در این سال‌ها، خروج شجاعانه از حصار پایتخت و پیوند زدن سرنوشت فدراسیون به اعماق استان‌ها، شهرها و روستاهای کشور بود. با احیای مربیان بومی و گمنام محلی و ایجاد سازوکارهای شفاف برای ارزیابی استعدادها، این پیام به دورافتاده‌ترین مناطق مخابره شد که برای رسیدن به دوبنده ملی، ملاک شایستگی و تلاش است، نه روابط و رانت. این احساسِ «رؤیت شدن و برابری فرصت‌ها»، همان عدالت ملموسی است که به نوجوان بااستعداد شهرستانی انگیزه می‌دهد تا تمام سختی‌ها را به جان بخرد و آینده‌ای روشن را در دل میهن ترسیم کند.

همچنین، گذار از نگاه کوتاه‌مدت و معطوف به نتایج آنی، درس مدیریتی بزرگ دیگری است که کشتی به ما آموخت. در حالی که ساختار مدیریتی کشور اغلب گرفتار آفت روزمرگی و گزارش‌های زودهنگام است، در کشتی تمرکز اصلی بر تقویت رده‌های سنی پایه و سرمایه‌گذاری بر ساخت زیربناهای ماندگار قرار گرفت؛ امری که در ادبیات مدیریت نوین، نقشی معادل با تحقیق و توسعه (R&D) را ایفا می‌کند. احداث و تجهیز کمپ‌های تمرینی در تراز جهانی، مجموعه‌های اقامتی مدرن و کلینیک‌های پیشرفته تخصصی، نشان داد که این مدیریت نه‌تنها به مسابقه فردا، بلکه به اقتدار پایدار ایران در دهه‌های آینده می‌اندیشد. افزون بر این، حل ساختاری دغدغه‌های معیشتی، پیگیری جدی استخدام، بیمه و مسکن قهرمانان، گامی تعیین‌کننده در مهار استرس‌های اقتصادی بود؛ چراکه ذهن درگیرِ معیشت اولیه، هرگز توان فتح قله‌های سخت و تاریخی را نخواهد داشت.

آنچه امروز در کشتی به وقوع پیوسته، فراتر از یک الگوی ورزشی، یک نیاز مبرم ملی است. تجربه کشتی به‌روشنی به جامعه و حاکمیت ثابت کرد که تنگناهای اقتصادی، تحریم‌ها و موانع محیطی، هرچند واقعی و آزاردهنده‌اند، اما بن‌بست نهایی نیستند؛ آنچه بیش از کمبود منابع به پیشرفت ضربه می‌زند، کم‌تحرکی، بی‌انگیزگی و بی‌تفاوتی مدیریتی است. اگر جامعه ما نیازمند خروج از انفعال و احیای سرمایه اجتماعی است، باید این سبک از مدیریتِ پیگیر، جسور، شفاف، دغدغه‌مند و اهل رفاقت با مردم، در تاروپود دستگاه‌های اجرائی، صنعتی، تولیدی و فرهنگی کشور تسری یابد. ایران امروز به مدیرانی نیاز دارد که تشریفات و میزهای عریض‌وطویل را رها کنند، دوشادوش جوانان و مردم به دل میدان بیایند، زیرساخت بسازند و به همگان ثابت کنند که با تعهد، عدالت و تخصص، می‌توان بر ناممکن‌ها غلبه کرد. امید، سخنرانی نیست؛ امید، حاصل معماریِ صادقانه امکان‌پذیری در عمل است.

روایت صد ثانیه‌ای

نقطه عطف



ابوالقاسم محمدزاده

متوجه شدم مسئول نیروها خراسانی است. رفتم پیشش خودم رو معرفی کردم. بسیار خاکی، متواضع با چهره دوست‌داشتنی‌اش مواجه شدم.

همین نقطه عطف ماندنم در جبهه شد. مجذوبش شدم و شدم نیروی تحت امرش.

شجاعت، تواضع، تقوا، روحیه شاد و تواضع او الگوی همه نیروهای تحت امرش بود. بعدها فهمیدم مهندسه. محمود، صبح خیلی زود کنار کتاب دعا و هنگام نیایش و راز و نیاز شهید شد.

موضوع: شهید محمود امیرخانی
راوی: هم‌رزمان؛ شکوهی، نعلبندان، اخوان